

خشونت‌های خانگی در صدر تماس‌ها با اورژانس اجتماعی؛

مهر 8، 1393

این چهاردیواری اختیاری نیست!



خشونت خانگی به اعمال خشونت فیزیکی، روانی، مالی یا کلامی در محیط خصوصی خانواده گفته می‌شود. متداول ترین نوع خشونت همسرآزاری و کودک آزاری است. براساس آماري که پزشکی قانونی، در چهار ماهه نخست امسال 26 هزار و 723 نفر به دلیل همسرآزاري به مراکز پزشکی قانونی مراجعه کردند، که از این تعداد 25 هزار و 820 نفر زن و 903 نفر مرد بودند. آمار مراجعان همسرآزاري در مدت مشابه پارسال 26 هزار و 436 نفر بوده که از این تعداد 25 هزار و 673 نفر زن و 763 نفر مرد بودند که رشد 1/1 درصدی را نشان می‌دهد. همچنین آمار دیگری که این سازمان به تازگی منتشر کرده، نشان می‌دهد 30 درصد قتل‌های کشور خانوادگی است.

بیشتر خشونت‌های خانگی به آزار همسر و کودک مربوط می‌شود. کم نیستند والدین یا همسرانی که با شریک زندگی یا کودک خود همچون شیء تحت مالکیت برخورد می‌کنند و با تصور جایگاه مالک، اعمال هر نوع رفتاری را برای خود مجاز میدانند. خشونت خانگی در اشکال و حوزه‌های گوناگون در تمام دنیا معمولاً از سوی مردان نسبت به زنان و کودکان اعمال می‌شود؛ گرچه طی سالیان اخیر شاهد مواردی از خشونت زنان نسبت به مردان، بیشتر در حوزه‌های کلامی و روانی، هستیم. به همین سبب، تعاریف جهانی و عمومی از همسرآزاري و خشونت خانگی نیز بر همین نکات استوارند. بر همین اساس در تعریف خشونت خانگی چنین عنوان می‌شود: خشونت خانگی، خشونتی است که در محیط خصوصی به وقوع می‌پیوندد و عموماً میان افرادی رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی؛ به یکدیگر پیوند خورده‌اند. در میان انواع خشونت خانگی، رایج‌ترین و شدیدترین نوع آن، شامل خشونت فیزیکی می‌شود و به مواردی همچون زدن، پرتاب کردن شیء، استفاده از ابزار فیزیکی برای ضربه، هل دادن، کشیدن موی سر و... مصداق می‌یابد که در نهایت به صدمه به فرد تحت خشونت منجر می‌گردد. گرچه ممکن است در موارد بسیار دیگری شاهد انواع دیگر خشونت‌های روانی جنسی و یا مالی (فشار مالی) و... نیز باشیم.

به گفته رئیس مرکز فوریت‌های اجتماعی بهزیستی، خشونت‌های خانگی در صدر تماس‌ها با اورژانس اجتماعی قرار دارند. حبیب‌الله مسعودی فرید در گفتگو با ایلنا، می‌گوید: «بیشترین تماس‌ها با اورژانس اجتماعی به دلیل کودک‌آزاری و همسرآزاری است، 8 درصد از مراجعان به اورژانس اجتماعی به خاطر این دلایل مراجعه می‌کنند، بنابراین می‌توانیم بگوییم که خشونت‌های خانگی درصد بالایی از علل مراجعه به اورژانس اجتماعی را تشکیل می‌دهد. بیشترین نوع کودک‌آزاری که به ما گزارش داده می‌شود جسمی است و اغلب از طریق همسایه‌ها و فامیل اطلاع داده می‌شود. در موارد ارجاع شده به ما، بیشترین کودک‌آزاری نیز از طرف مراقبین کودک بر روی آنها اعمال شده است، البته تماس زیاد با اورژانس اجتماعی در یک منطقه نشانگر ازدیاد آسیب‌های اجتماعی در آن منطقه نسبت به دیگر بخش‌ها نیست، باید توجه داشت که اگر به دلیلی خاصی، بیشتر با ما تماس گرفته می‌شود به معنای آن نیست که این آسیب‌ها در جامعه ما بیشتر است، بلکه نشان می‌دهد این آسیب‌ها بیشتر از سوی مردم گزارش می‌شود».

در مورد انواع خشونت در یک تقسیم‌بندی کلی و نسبتاً عمومی، خشونت به چهار نوع کلی تقسیم می‌شود: خشونت جسمی، جنسی، روانی و مالی. گرچه تقسیم‌بندی‌های جزئی‌تر دیگری نیز وجود دارد. همچنین نکته‌ای که در این میان قابل توجه است، هم‌پوشانی داشتن انواع خشونت‌ها با یکدیگر است. بدین‌گونه که هر یک از مصادیق خشونت، هم‌زمان شامل چندین نوع از انواع خشونت می‌شوند و در چند دسته به‌صورت هم‌زمان ممکن است جای بگیرند، اما معمولاً متعلق به دسته‌ای قلمداد می‌شوند که بیشترین تأثیر را در آن زمینه بر روی قربانی گذاشته‌اند.

دکتر ایرانی کارشناس مسائل خانواده در این مورد می‌گوید: «مواردی مانند مشکلات مالی، طلاق، بیکاری، مشکلات جنسی در اعمال این خشونت‌ها سهم هستند، اما نقش ازدواج‌های زود هنگام و بدون بلوغ لازم اجتماعی در رواج خشونت خانگی موثر است. هر انسانی که به بلوغ جسمی رسیده باشد به معنی داشتن بلوغ اجتماعی نیست. همچنین عدم تفاهم فرهنگی، نوع برداشت متفاوت از وظایف زن و شوهری و تصور قالبی از نحوه تربیت کودک، در اعمال خشونت بی‌تأثیر نیست. امروزه خشونت فیزیکی نسبت به گذشته کم‌تر شده در دوره‌ای شاید بخشی از زنان در مناطق محروم اعمال خشونت فیزیکی را از حقوق شوهر می‌دانستند با مراجعه به اشعار و ترانه‌های محلی می‌توان این دید به جایگاه زن و مرد را دید. خشونتی که امروزه بیشتر در خانه اعمال می‌شود خشونت کلامی و شکنجه روانی است و صدمات آن کمتر از اعمال

خشونت فیزیکی نیست و صدمه آن از دست رفتن عزت نفس و اعتماد به نفس فردی است که مورد خشونت واقع می‌شود. خلاء قانونی هم در باره این جرم‌ها وجود دارد، در حال حاضر مرد به نوعی مالک زن و فرزندش به حساب می‌آید و حتی در صورت انجام قتل کودک؛ ولی به عنوان مالک مقتول جدا از بندهای مجازات مربوط به قتل‌های دیگر محاکمه می‌شود، متأسفانه به نوعی از هر نظر فضا برای اعمال خشونت آماده است».

کودک آزاری بخش بزرگی از خشونت خانگی را شامل می‌شود. از این دسته خشونت‌ها آزاری در دست نیست و به جز مواردی که به خاطر حاد بودن صدمه وارد شده پای بیمارستان و رسانه‌ها وسط کشیده می‌شود آزاری از تعداد کودکان آزار دیده در دست نیست. بیشتر خشونت‌های حاد مربوط به والدین معتاد و بدون صلاحیت است در چند سال گذشته مواردی مانند سوزانده شدن و ضرب و شتم شدید کودکان در مطبوعات انعکاس داده شد، اما اعمال خشونت علیه کودکان تنها شامل ضرب و شتم نیست. کودک خشونت دیده در بزرگسالی خشونت را بازتولید خواهد کرد یا دچار افسردگی پنهان خواهد شد. خاطرات کودکی سازنده دنیای بلوغ و جهان فکری فرد در بزرگسالی است. کودکی، دوران رشد و شکل‌گیری شخصیت است. انواع کودک آزاری در این سال‌های حساس و مهم، به رشد و سلامت آنان آسیب‌های جدی وارد می‌کند. کودکان آزار دیده در تمام جنبه‌های رشد مانند رشد جسمی، ذهنی، روانی و اجتماعی با مشکلات و نارسایی‌های فراوانی رو به رو خواهند شد.

دکتر توکلی می‌گوید: « کودک آسیب دیده از سوی والدین یا خواهر و برادر بزرگتر با چند خطر روبرو است فرقی ندارد خشونت کلامی و سرزنش باشد یا فیزیکی، ممکن است کودک احساس گناه را همیشه با خود نگه دارد؛ اینکه دائم در حال قضاوت شدن از سوی اطرافیان است، این مسئله منجر به روان پریشی خفیف و یا حاد خواهد شد و احتمال داشتن یک زندگی مشترک موفق برای چنین انسانی کم می‌شود. مورد دوم موضع گرفتن کودک نسبت به والدین خشن است این کینه پنهان از والد باعث زندگی متفاوت برای او در آینده نخواهد شد. این خطر وجود دارد که در دوره بزرگسالی تبدیل به نسخه دیگری از والدینش شود و حتی بدتر. سیستم آموزش ما اسم آموزش و پرورش را یدک می‌کشد، باید سهم دولت و جامعه در تربیت کودک جدی گرفته شود. حتی کودکی که در خانواده مناسب زندگی نمی‌کند در صوت قرار گرفتن در معرض آموزش صحیح می‌تواند تبدیل به یک انسان اجتماعی معقول گردد و نباید خانواده را در تربیت کودک تنها گذاشت. البته اینطور نیست که به دنیا آمدن در یک خانواده نامناسب و بزرگ شدن کنار والدین نا آگاه

به معنی بزرگ سالی ناهنجار باشد، اما تا می‌توان باید خطر بروز ناهنجاری شخصیتی را گرفت و سهم آموزش و پرورش اگر بیشتر از خانواده نیست نباید کمتر شود. در حال حاضر نمی‌توان روی مدرسه‌ها به عنوان جایی که قرار است انسان‌های اجتماعی و قادر به همزیستی تربیت کند، حساب کرد».

برخی پدران و مادران با تصور این که روش تنبیهی که علیه کودکان خود در پیش می‌گیرند، تنها روش تربیتی مؤثر است، گاه ناخواسته آسیب‌های جبران ناپذیری را متوجه فرزندان خود می‌سازند. از این رو آموزش در این زمینه به خانواده‌ها، بخصوص والدین بسیار جوان یا مسن می‌تواند مؤثر باشد. مصونیت عاطفی کودکان در خانواده نیز می‌تواند بسیاری از رفتارهای احتمالی خشونت بار علیه کودکان را، هم از سوی خویشاوندان و هم از سوی اجتماع خنثی کند. همچنین بسیاری از والدین باید بیاموزند که برای جلوگیری از سوءاستفاده افراد سودجو و منحرف از کودکان و اعمال هرگونه خشونت علیه آنان در اجتماع، آگاهی‌های مفیدی را در اختیار کودکان خود بگذارند و با روشنگری‌های به موقع، آنان را نسبت به تهدیدها و خطراتی که در کمینشان است، مطلع و بیدار کنند.

ابتکار